

آتک (Attac) جنبشی علیه نئولیبرالیسم

(چند مقاله کوتاه)

مصطفی ناصر (با استفاده از منابع سوئدی)

مقدمه

هشتصد سال بعد از «رابین هود» راهنمای اشراف زاده انگلیسی، انجمن آتک Attac، با شعار او که می گفت: «از ثروتمندان بگیریم و به فقیران بدهیم» در سال ۱۹۹۸ در فرانسه بنیانگذاری شد و در همان سال به مثابه یک جنبش جهانی و شبکه سیال و متحرک راه پیمایی های اعتراضی گسترش یافت. البته Attac به اقدام عملی «مصادره انقلابی» نمی پردازد، بلکه با اعتراضات گسترده و نیرومند و گاهی اوقات خشونت خیابانی، نظم نوین جهانی را به چالش می طلبد؛ نظمی که اقلیت کوچک ثروتمندان را هرچه ثروتمندتر و دنیای فقر را گسترده تر می کند.

فرانسویانی که از غارتگری سرمایه داری افراطی و دیکتاتوری گستاخانه بیش از حد بازار به ستوه آمده بودند ابتکار تشکیل انجمن Attac را به دست گرفتند و شعار «بازار را خلع سلاح کنیم» سر دادند.

آیا آتک یک سازمان و یا انجمن است، یا یک جنبش جهانی و شبکه ای سیال و به هم پیوسته از جریانات متنوع ضد سرمایه و مخالفین جهانی شدن و تجارت آزاد جهانی که گردهم آیی و جلسات سران مالی جهانی را در همه جا تعقیب می کند؟ در سیاتل (ایالات متحد)، در داون (سوئیس)، در ژنو (سوئیس)، در پراگ (جمهوری چک) ... آیا آتک محل تجمع مخالفین در عرصه مبارزه ضد سرمایه است و یا شبکه ای چند رگه و مختلف الجنس؟

ابتدا نگاهی می اندازیم به تعریف نئولیبرالیستی از Attac و همه فعالین در عرصه مبارزه ضد سرمایه.

اقتصاددانان محافظه کار، لیبرال ها و مدافعان نئولیبرالیسم در نقد خود از Attac و جنبش نوین اجتماعی جهانی ضد سرمایه از اصطلاحات و فرهنگ واژگانی خاص خود استفاده می کنند:

«مافیای چپ»، «چپ افراطی»، «کهنه کاران احزاب کمونیست»، «دژ فعالین و دارندگان نوستالژی قیام ماه مه ۱۹۶۸ پاریس»، «اراندل و اوباش» ... این است عناصر تعریف نئولیبرالیستی از این جنبش نوین و Attac. در فرهنگ نئولیبرالیستی آن ها که تعریفی غیر رسمی از «رشد و پیشرفت» و «شکوفایی اقتصادی» ارائه می دهند، «ارتجاعی» و «عقب مانده» تلقی می شوند. کسانی که با جهانی شدن مخالفت و ضدیت می ورزند «ناسیونالیست» و فراتر از آن «راست افراطی» لقب می گیرند. بی تردید، طی این دوره کوتاهی که از پیدایش Attac می گذرد، این جریان توانسته است توجه افکار عمومی را به خود جلب کند و خود را در سطح گسترده ای مطرح نماید و از چنان پتانسیلی برخوردار بوده است که بتواند جریان ها و نیروهای متنوعی را با خود همآوا و همراه کند.

– نیروهای پراکنده و مستقلی که از سیاست های دولت ها و احزاب رسمی دچار سرخوردگی شده اند، چپ مستقل و گرایش های رادیکالی که به شدت به سیاست های سنتی چپ بدگمان و مظنون اند، آنارشیست ها، سندیکالیست ها، سبزها، فعالین اتحادیه های کارگری، روزنامه نگاران ... همه گروه هایی هستند که هرکدام به نوعی متصل به این شبکه سیال، در جست و جوی فضائی هستند برای تحرك و فعالیت اجتماعی همگانی. مطمئناً موقعیت و موفقیت کنونی Attac نه در خلأ اتفاق افتاده است و نه ناشی از یک خلأ است. امروز

ما شاهد رشد چشمگیر مبارزات ضد سرمایه‌هستیم با خصلت جهانی که ویژگی‌های کهنه دوران جنگ سرد را ندارد و از آن رها شده است. این جنبش دیگر اسیر چارچوب‌های تنگ و اجبارهای متأثر از دوران جنگ سرد نیست، دوره سکون را پشت سر گذاشته و افق‌های تازه‌تری را در برابر خود گشوده است. در پیوند و تلاقی با این جنبش نوین است که برجستگی Attac بارز می‌شود. Attac یکی از حلقه‌های زنجیره مبارزات ضد سرمایه است، محصول همین شرایط و وضعیت کنونی است، اما ضرورتاً پاسخی مقدر به آن نیست. Attac خود طرح یک سؤال است. این جریان تعریفی جدید و متفاوت از جنبش نوین اجتماعی ضد سرمایه ارائه نمی‌دهد. خواست‌ها و مطالبات و اهدافی را که مطرح می‌کند چندان هم جدید نیستند: «لغو بدهی‌های کشورهای توسعه نیافته» و برقراری «عوارض تابین» در دهه‌های اخیر عمدتاً مطرح بوده‌اند. اما کار سترگ Attac انگشت نهادن روی مسائلی است که تا کنون در سیاست‌های رسمی غایب بوده‌اند، سؤال‌هایی مهم که جنبش‌های اجتماعی، که تا کنون داشته‌ایم، با آن‌ها به شکل جدی برخورد نکرده‌اند. Attac به طرح پروبلماتیک‌هایی می‌پردازد که تا کنون در خفا و در پستوهای انحصارات چند ملیتی و همچنین در چارچوب‌های محدود آکادمیک محصور بوده‌اند و از این طریق است که به بحث‌های اجتماعی دامن زده و تأثیر آشکاری بر افکار عمومی بر جای گذارده است. این جریان شاید راه حل‌های رادیکال و برنامه‌های عملی مشخصی برای ارائه در اختیار نداشته باشد، اما همیشه نیازی به پاسخ‌های از پیش آماده نیست، بلکه طرح پرسش‌ها خود به همان میزان مهم و ضروری‌اند. اینکه برنامه‌ها و اهداف Attac تا چه حد واقع‌گرایانه‌اند و یا عملی کردن این خواست‌ها تا چه حد قابل تصور است و تأثیرات عملی، عینی و ملموس آن بر روند جهانی شدن و ساختارهای سرمایه تا چه حد است، از اهمیت این مطالبات نمی‌کاهد، اما نقد این جریان را از چشم انداز چپ اجتناب ناپذیر می‌کند.

چپ در نقد خود از Attac به درستی مطرح می‌کند که: این جریان در عرصه مبارزات ضد سرمایه «مبارزه طبقاتی» را فراموش کرده است و درکی مخدوش از رابطه «دولت» و «سرمایه» ارائه می‌دهد. برقراری «تنظیم» (رگولاسیون) ثبات و تعادل بازار را مد نظر دارد، بنا بر این، Attac از «دست بردن به ریشه‌ها» اجتناب می‌ورزد و جریانی است «قابل مذاکره و سازش».

به نظر می‌رسد که چپ در نقد خود از Attac، در عرصه تئوریک به نفی این جریان راه می‌برد، اما در پراتیک و صحنه عمل اجتماعی، خود از عناصر متشکله این جریان است و شاید این بار، صحت پراتیک اجتماعی و مبارزاتی چپ در برابر بدبینی تئوریک‌اش بر واقعیات منطبق‌تر باشد.

Attac شبکه‌ای به هم پیوسته از جنبش‌های اجتماعی است، بستر مبارزاتی جریان‌ها و گرایش‌های متنوع است، بنابر این، هر عضوی تنها خود را نمایندگی می‌کند. از این رو غلظت رادیکالیسم یا رفرمیستی Attac بسته به موقعیت منطقه‌ای آن [اینکه در کدام کشور یا منطقه‌ای فعال است] متفاوت است. گفته می‌شود که Attac فرانسه از Attac سوئد رادیکال‌تر است و یا اینکه شاخه‌های محلی این جریان بنا به موقعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی محیط بر آن، مطالبات و عملکردهای همگونی را ارائه نمی‌دهند بلکه بر اساس شرایط خاص خود و ضرورت‌های فعالینی که در شرایط مشخص عمل می‌کنند، داو مبارزاتی و شیوه عمل اجتماعی متناسب را کشف و استخراج می‌کنند.

بدین ترتیب، طرد و انزوای Attac از عرصه مبارزه ضد سرمایه، برای چپ نمی‌تواند قابل قبول باشد، بلکه چپ باید تلاش کند، تا خواست‌ها و مطالبات Attac را هرچه بیشتر عمق بخشد و این جریان را تا انتهای رادیکالیسم جنبش نوین ضد سرمایه همراهی کند و با خود به پیش ببرد.

بنا بر این، با دقت در مجموعه شرایط و اوضاع و احوال کنونی مبارزات ضد سرمایه، عوامل تأثیرگذار بر آن و همبستگی هرچه بیشتر گرایش‌های متنوع، به نظر می‌رسد که ترس و وحشت مدافعان نئولیبرالیسم بی

مورد نباشد. راست به خوبی درک کرده است که این جنبش نیرومند رو به رشد، نیروی محرکه اش را از کجا تأمین می کند، نیرویی که بعد از يك دوره بسیار کوتاه سرگردانی، اینک خود را بازیافته است و دیگر با معیارها، ابزارها و موازین جنگ سرد قابل شناخت و محاسبه و رویارویی نیست.

۷ ژوئن ۲۰۰۱

ماهنامهء لوموند دیپلوماتیک و ابتکار تشکیل Attac

ایگناسیو رامونه، سردبیر ماهنامهء لوموند دیپلوماتیک در شمارهء ماه دسامبر ۱۹۹۷ در مقاله ای با عنوان: «خلع سلاح بازار» می نویسد:

«جهانی شدن [سرمایه] به افزایش ناامنی عمومی می انجامد. حقوق شهروندی راتباع مصالح شرکت های چند ملیتی می کند و از مراجعه به آراء ملت ها به مثابهء تضمین کنندهء دمکراسی طفره می رود و خواست دموکراتیک آن ها را نادیده می گیرد. بازارهای مالی جهانی به دولتی فرا-ملی تبدیل گشته اند. این دولت فرا-ملی ساختارهای ویژه، چارچوب های عملی و ابزارهای قدرت خاص خود را دارد که برمدار نهادهای بین المللی مانند صندوق بین المللی پول (IMF)، بانک جهانی (WB)، سازمان تجارت جهانی (WTO)، سازمان همکاری و توسعهء اقتصادی (OECD) می چرخد.

این نهادهای بین المللی به زبانی وقیحانه از تقوا و پرهیزکاری بازار سخن می گویند و دستگاه های عظیم تبلیغاتی در سطح عمومی به آن دامن می زنند. این دولت جهانی که بازارهای مالی و شرکت های غول آسا مأموریت حفاظت و نگهبانی از آن را بر عهده دارند قدرتی ست بدون جامعه، و در برابر آن جامعهء شهروندان قرار دارند بدون قدرت.

گردش آزاد سرمایه دموکراسی را درهم می شکنند و بربریت بازار را دامن می زند و منطق استبدادی زورمندان را به قانون تبدیل می کند. با استقرار نوعی تنظیم و کنترل و مکانیسم های بازدارنده، باید با این روند مقابله کرد».

نویسنده در این مقاله به تحلیل و بررسی اقتصادی کشورهای جنوب شرقی آسیا و توفان مالی سال ۱۹۹۷ که فروپاشی اقتصادی این کشورها را به دنبال داشت می پردازد و در ادامهء مطلب پیشنهاد می کند:

«به منظور فعالیت برای برقراری عوارض تابین (Tobin)، يك جنبش شهروندی - سازمانی غیر دولتی (NGO) با همکاری و همبستگی میان اتحادیه ها، انجمن های فرهنگی، جنبش های اجتماعی، سازمان های طرفدار حفظ محیط زیست در سطح جهانی و به منظور کمک به شهروندان تشکیل گردد. این جنبش می تواند به عنوان يك گروه فشار مدنی نیرومند بر دولت ها فشار وارد آورد تا برقراری عوارض را بپذیرند»

جیمز تابین، اقتصاددان آمریکایی و برندهء جایزهء نوبل سال ۱۹۸۱ در اقتصاد، در سال ۱۹۷۲ پیشنهاد کرده بود که از کلیهء معاملاتی که در بازارهای ارز صورت می گیرد عوارض (تاکس) اندکی گرفته شود تا هم بازارها را ثبات بخشد و هم از همین راه درآمدی برای جامعهء بین المللی فراهم آید. با 0,1% (یکدهم درصد) عوارضی که تابین پیشنهاد می کند می توان سالانه بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار فراهم کرد، یعنی دو برابر مبلغی که از حالا تا آغاز قرن آینده (۲۰۰۱) برای از بین بردن فقر شدید ضروری ست.

به دنبال درج این مقاله در دسامبر ۹۷، جلسه ای مقدماتی در مارس ۱۹۹۸ با شرکت رهبران اتحادیه های کارگری، پژوهشگران اقتصادی و علوم سیاسی، حقوقدانان، سازمان های اجتماعی، روزنامه نگاران و سردبیران برخی روزنامه ها تشکیل شد. چند ماه بعد اساسنامه، اهداف، وظایف و چگونگی فعالیت های این

جنبش تهیه گردید. در سوم ژوئن ۱۹۹۸ جنبش Attac بنیانگذاری شد.

Attac علامت اختصاری Association pour la Taxation des Transactions Financières pour l'Aide aux Citoyens است (انجمن برای برقراری عوارض بر معاملات بازارهای ارز به منظور کمک به شهروندان) [که در عین حال با واژه attack (در فرانسه) و attack (در انگلیسی) به معنی حمله، شباهت آوایی دارد].

اول اکتبر ۹۸ نخستین جلسهٔ اعضاء در منطقهٔ Ciotat در جنوب فرانسه برگزار گردید. شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از:

شخصیت های مستقل، برخی اتحادیه های کارگری، سازمان های ضد راسیستی، بنگاه های انتشاراتی مستقل، انجمن دوستان زمین، اتحادیه دانشجویان، برخی از روزنامه نگاران و روزنامه های چپ، کنفدراسیون کشاورزان Confédération Paysanne به نمایندگی José Bové، انجمن AC! Agir ensemble contre le chômage (دست جمعی با بیکاری مبارزه کنیم)، انجمن بی خانمان های فرانسه، خانم ژیزل حلیمی وکیل دادگستری و مبارز فمینیست و ...

در این جلسه Bernard Cassen به سمت رئیس، Susan George و François Dufour دبیر کنفدراسیون کشاورزان به معاونت رئیس و Pierre Tartakowsky از کنفدراسیون عمومی شاغلان (CGT) به عنوان منشی انتخاب گردیدند. از Attac به عنوان يك جنبش اجتماعی و مردمی که حد اکثر رشد را در اروپا داشته نام برده می شود. در اکتبر ۹۸ شمار اعضاء ۱۳۰۰ بود و پنج ماه بعد ۵۰۰۰، يك سال بعد ۱۰۰۰۰ و در ژوئن ۲۰۰۰ تعداد اعضاء در فرانسه به ۲۵۰۰۰ رسید.

در همان سال ۹۸، Attac با سرعتی غیر قابل تصور، به مثابه يك جنبش جهانی و شبکه ای سیال و متحرک از اعتراضات و راهپیمایی ها در عرصهٔ مبارزه با سرمایه گسترش یافت.

علیه MC DONALD'S

و تلاش برای تحریم مواد خوراکی «بهبود یافته» ژنتیکی

یکی از چهره های سرشناس Attac که ژوزه بووه (José Bové) نام دارد خرده کشاورز و تولید کننده پنیر در Millau جنوب فرانسه است. تابستان ۱۹۹۹، او رهبری اقدامی خشمگینانه را بر عهده داشت که به ویرانی و تخریب يك شعبه از مک دونالد انجامید. اقدام او باعث شد که ژوزه بووه را به دادگاه بکشانند. او در گذشته نیز به اتهام «خرابکاری» علیه ساختمان های شرکت هایی که فرآورده های دستکاری شده ژنتیکی (نرٲ) تولید می کنند سابقهٔ محکومیت داشت. يك سال بعد، او را به سه ماه زندان محکوم نمودند، امری که از او يك قهرمان ساخت.

یورش به فروشگاه های زنجیره ای همبرگر، اقدامات و عملیاتی اعتراضی بود علیه تصمیم و اقدام دولت آمریکا مبنی بر درخواست غرامت از دولت فرانسه که از ورود گوشت آمریکایی آلوده به هورمون های مصنوعی امتناع ورزیده بود. در مقابل دولت آمریکا نیز جهت جلوگیری از ورود فرآورده های کشاورزی فرانسه [از جمله ورود پنیر تولیدی منطقه Rocquef] به برقراری مقررات و محدودیت هایی دست زده بود. اعتراض ها و مخالفت های کشاورزان فرانسه علیه ورود گوشت آمریکایی آلوده به هورمون های مصنوعی،

حمایت و همبستگی بی نظیر مناطق دیگر و همچنین اقشار مختلف فرانسوی را به دنبال خود داشت [به ویژه به دنبال ماجراهای پدید آمده ناشی از قضیه جنون گاوی - انگلیسی - و مرغ های بلژیکی آلوده به میکروب معروف به سالمونل Salmonell]

افزایش عظیم حجم تولید آن نوع مواد غذایی که به مقدار زیادی ترکیبات شیمیایی را در خود دارد، بهداشت و تندرستی مردم را به مخاطره می افکند. Bernard Cassen رئیس هیئت مدیره Attac در یک گفتگوی تلویزیونی به طرح یک تناقض می پردازد: «تولید گوشت آلوده به هورمون های مصنوعی به مدت ۱۵ سال در اروپا ممنوع اعلام شده بود، اما اکنون فرانسه موافقت کرده است که مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار به عنوان غرامت به دولت آمریکا بپردازد؛ چرا که دولت فرانسه از ورود گوشت آمریکایی آلوده به هورمون های مصنوعی جلوگیری کرده بود».

ترمیناتور

«ترمیناتور» (Terminator) اختراعی ست در رشته بیوتکنولوژی که امکان تولید بذر و دانه های نباتی را از طریق مهندسی ژنتیک میسر می سازد. این امر آینده بشر، اقتصاد و طبیعت را دستخوش دگرگونی های اساسی خواهد کرد. مهندسی ژنتیک اکنون از کار در آزمایشگاه، مرحله تحقیق و آزمایش بیرون آمده و وارد مرحله تجاری شده است.

امکان دستکاری ژنتیکی به طریقی ست که بذر و دانه های نباتی این قابلیت را دارند که به «نابود کردن ماده بازتولید کننده خود» بپردازند. به عبارتی این نوع دانه ها «محصول» خود را عقیم بار می آورند که قابلیت کشت مجدد را ندارند. نوعی گندم و برنج «طلائی» دو نمونه اختراعاتی هستند که خود را دیگر «بازتولید» نمی کنند. تخم آن ها به طور ژنتیکی دستکاری شده و باید در آزمایشگاه ها و «گلخانه» های انحصارات فرا - ملیتی بازسازی شوند. حق انحصاری «ترمیناتور» در اختیار شرکت فرا-ملیتی (Monsanto) و امتیاز تولید برنج «طلائی» در انحصار شرکت غول آسای "Syngenta" است. این شرکت سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار از فروش و تجارت بذر و دانه های نباتی درآمد به دست می آورد.

برنج «طلائی» در «گلخانه» هایی با شیشه های ضد گلوله پرورش داده می شود که متعلق به این شرکت عظیم است. بدین ترتیب ما امروزه شاهد اقدامات وسیعی در جهت به ثبت رساندن حق امتیاز و انحصاری تولید انواع دانه های نباتی، بذر گندم و برنج می باشیم. بنا براین دورانی که کشاورزان و خرده کشاورزان فقیر خود می توانستند به شیوه طبیعی و تبادل آزاد، دانه های نباتی یا قرض گرفتن از کشتزار همسایه یا پیوندزنی، به کشت بپردازند، به پایان رسیده است.

کشاورزان فقیر به اجبار باید بذر و دانه های نباتی را با قیمت های انحصاری و سرسام آور از انحصارات فرا-ملیتی خرید کنند. یکی از مطالبات Attac بایکوت و تحریم دانه های نباتی، فرآورده های کشاورزی و آن نوع مواد خوراکی ست که از طریق دستکاری ژنتیک تولید می شوند.

یکی از شاخه های محلی Attac به تنظیم فهرستی از مواد خوراکی مصرفی پرداخته است که حاوی ترکیبات ژنتیکی ست. این فهرست به سایر شاخه های محلی با «پست الکترونیکی» ارسال گردید. شاخه های محلی Attac طی بیانیه ای خواستار گردیدند که مدارس از تهیه و عرضه این نوع مواد خوراکی در سالن های غذاخوری اجتناب ورزند. این پیشنهاد در سطح عمومی نیز طرح گردید و از شهروندان فرانسوی دعوت شد که به بایکوت مواد خوراکی ژنتیکی بپردازند.

اعلام مواضع جهانی Attac

«جهانی‌دیگرا مکانپذیر است.»

ادامه‌ر روند جهانی شدنِ بازارهای مالی، به افزایش ناامنی و بی‌ثباتی اقتصادی و شکاف‌های اجتماعی می‌انجامد. تن دادن و تمکین دولت‌ها در برابر زبان زورگویانه‌ر شرکت‌های فراملیتی بزرگ، تنظیم سیاست‌های دولتی در انطباق با منافع بازارهای مالی، صاحبان سرمایه را به بازیگران اصلی عرصه‌ر فعالیت‌های اقتصادی تبدیل نموده است.

چنین رشدی قدرت و حق انتخاب را از مردم سلب می‌کند و حضور فعال توده‌ها را در صحنه‌ر عمل اجتماعی با مانع روبرو می‌سازد. امکان تحرك نهادهای دموکراتیک را محدود می‌کند و حق حاکمیت و اقتدار دولت‌ها به مثابه‌ر تضمین کنندگان منافع همگانی روز به روز ضعیف‌تر می‌شود. گسترش جهانی شدن همچنین به سلطه‌ر منطق خلص سرمایه‌ر مالی - احتکاری که منافع شرکت‌های فراملی و بازارهای مالی را تأمین می‌کند می‌انجامد. به عنوان رشد و توسعه‌ر نئولیبرالیستی که همچون جبر «طبیعی» تلقی می‌شود، قدرت بازارهای مالی دموکراسی را به نابودی مطلق می‌کشاند. شکنندگی و بی‌محتوا شدن دموکراسی، ضعف و ناتوانایی‌های سیاسی دولت‌ها، زمینه‌ر پیدایش احزاب ضد دموکراتیک را فراهم می‌سازد. باید با این روند مقابله کرد. لذا مهم است که در برابر آن مکانیسم‌های بازدارنده، بستن مالیات، تنظیم (رگولاسیون)‌های نوین در سطح ملی، اروپایی و بین‌المللی برقرار گردد. اما تجارب مبارزاتی به ما می‌آموزد که این خواست بدون اعمال فشار بر دولت‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. با همبستگی شهروندی و اهداف مشخص، باید ناکارایی سیاست‌های دولتی را به شکل مضاعف به مصاف طلبید.

آزادی همه‌ر جانبه‌ر گردش سرمایه، سود هنگفت ناشی از «بهشت‌های» مالیاتی، رشد انفجاری معاملات مالی و احتکاری، صاحبان سرمایه را از چنان قدرتی برخوردار می‌کند که بتوانند سلطه‌ر خود را بر کشورها گسترش دهند.

برای کسب سودهای کلان و سرسام‌آور با سرعتی برق‌آسا، روزانه ۱۸۰ میلیارد دلار در بازار بورس و بازارهای مالی سرمایه‌گذاری می‌شود، سرمایه و معاملات خصلت سفته‌بازی به خود می‌گیرد و ظرفیت‌های تولیدی، کار و خدمات نادیده‌انگاشته می‌شود و نتیجه‌ر آن افزایش فقر، گسترش ناامنی در تمام عرصه‌های زندگی است.

تأثیرات و بازتاب‌های اجتماعی روند جهانی شدن، بر اقتصاد کشورهای توسعه‌نیافته که در بحران‌های عمیق فرو رفته‌اند، زیانبار و ویرانگر است. سیاست تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول، اقتصاد ملی این کشورها را به فروپاشی کامل می‌کشاند. ناتوانی کشورهای پیرامونی در بازپرداخت بدهی‌های خارجی، دولت‌ها را می‌دارد به صرفه‌جویی و کاستن از بودجه‌ر دولتی بپردازند و خدمات اجتماعی را به پایین‌ترین سطح ممکن تنزل دهند. این امر به تشدید عقب‌ماندگی هرچه بیشتر می‌انجامد.

نرخ بهره‌ر بالا در کشورهای توسعه‌نیافته صاحبان سرمایه را هرچه ثروتمندتر و قدرتمندتر می‌کند و موجب ورشکستگی و نابودی اقتصاد داخلی می‌گردد. چنانکه خصوصی‌سازی‌های سراسری، به حراج گذاشتن شرکت‌های دولتی و مؤسسات عمومی ناامنی اجتماعی را در کلیه‌ر سطوح جامعه دامن می‌زند.

خصوصی‌سازی تور حفاظتی سالمندان [صندوق بیمه‌ر بازنشستگی] به کارفرمایان امکان می‌دهد که در جستجوی سودهای کلان و کوتاه‌مدت صندوق‌های تأمین را به مشتقات بازار بورس تبدیل نمایند، امنیت

اقتصادی مزدبگیران و سالمندان را در معرض خطر جدی قرار دهند و به شهروندان القاء کنند که همبستگی انسانی میان کشورها، خلق ها و نسل ها تاریخاً قضیه ای مختومه است.

تنظیم زدایی (درگولاسیون) تمام عرصه های بازار کار را تحت تأثیر قرار می دهد. شرایط زیست - محیطی شغلی را تحمل ناپذیر می کند و نابرابری اقتصادی و بیکاری را افزایش می دهد و سیستم های تأمین اجتماعی را بر می چیند.

با ادعاهای پرطمطراق و به بهانه افزایش و ارتقاء سطح اشتغال و رشد اقتصادی، انحصارات فراملیتی طرح «قرارداد چندجانبه سرمایه گذاری» (AMI /MAI - Accord Multilatéral sur l'investissement) را به دولت های قدرتمند پیشنهاد کردند. بر اساس این طرح، به سازمان تجارت جهانی این حق واگذار می شد که بتواند دولت هایی را که بر سر راه ورود کالاها و سرمایه های این انحصارات مانع ایجاد کنند به دادگاه بکشاند و مجازات کند.

این طرح بدون اینکه به بحث عمومی گذاشته شود، در پشت درهای بسته انحصارات تجاری - مالی مورد بررسی و مذاکره قرار گرفته بود. با علنی شدن این طرح و در نتیجه فشار افکار عمومی و حرکت ها و اعتراض های گسترده مردمی، طرح های اولیه این قرارداد موقتاً از دستور مذاکرات حذف و به تعویق افتاده است.

همزمان، دولت آمریکا و کمیسیون اروپا کارزار وسیع خود را در جهت گسترش هرچه بیشتر تجارت آزاد و تنظیم زدایی دیگر مناطق اقتصادی - چه در سطح درون قاره ای و چه در سطح بین قاره ای - به پیش می برند [مقایسه شود با «مجمع گفتگوهای تجاری دو سوی اقیانوس اطلس»]. اما هنوز دیر نیست و زمان آن فرا رسیده است که روند نولیبرالیستی متوقف گردد؛ روندی که بی ثباتی و شکاف بین شمال - جنوب را دامن می زند. این روند نه امری مقدر است و نه غیر قابل توقف.

در غیاب دیگر بدیل های ممکن که از امکان ظهورشان جلوگیری می شود، گفتمان مسلط می کوشد جهانی شدن را همچون قانونی اجتناب ناپذیر نشان دهد و خود هرچه نیرومندتر گردد. نهادهای بین المللی، رسانه های جمعی بزرگ [که تحت سلطه شرکت هایی قرار دارند که از قبل جهانی شدن پروار می شوند] در برابر پیشنهاد اقتصاددان آمریکایی جیمز تابین (Tobin) [برقراری عوارض بر معاملات بین المللی ارز] سکوت اختیار می کنند با عوارض بسیار اندک یکدهم درصد که «تابین» پیشنهاد می کند سالانه می توان بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار فراهم کرد. بخش اعظم این عوارض از کشورهای صنعتی که بزرگترین و قدرتمندترین بازارهای مالی در آنجا حضور دارند، مطالبه می شود، عوارض حاصله برای مبارزه با فقر، بی عدالتی، سرمایه گذاری در زمینه های آموزش، بهداشت و خدمات درمانی در مناطق فقیر اختصاص داده می شود تا بتواند به رشدی با دوام و با ثبات نیز دست یافت. برقراری عوارض «تابین» بخشی از یک بینش و منطق روشن ضد سرمایه احتکاری - سفته بازانه است. چنین بینش و منطقی طبعاً روحیه مقاومت را افزایش می دهد و به شهروندان و دولت امکان می دهد که قدرت و اراده خود را بازیابند و مهم تر از هرچیز عرصه فعالیت سیاسی را به عامل مؤثر قدرت تبدیل می کند.

امضاء کنندگان این فراخوان از همگان دعوت به عمل می آورند که به همکاری گسترده با جنبش بین المللی Attac بپردازند. ما برای راه اندازی کارگاه های بحث، کار روشنگرانه در عرصه اجتماعی و دامن زدن به گفتمان های سیاسی - اقتصادی در سطح علنی تلاش کنیم و همزمان خواستار آنیم که دستجمعی به فعالیت و اعتراض های مؤثر عمومی، اجتماعی در سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی اقدام نماییم. اهداف پایه ای که مبارزه مشترک ما حول آن سازمان می یابد عبارتند از:

- برقراری مالیات و بستن عوارض بر معاملات مالی بین المللی،

- پایان دادن و برچیدن «بهشت های» مالیاتی،

متوقف کردن خصوصی سازی سیستم حفاظتی سالمندان،

- نظارت بر بانک ها از طریق وضع قوانین و کنترل و برقراری مقررات بر معاملات ارز [این امر باید به گونه ای باشد که به شهروندان معمولی و مصرف کنندگان آسیب نرساند. کارمندان بانک ها نقش تعیین کننده ای در کنترل معاملات ارز ایفاء می کنند.

- لغو بدهی های کشورهای توسعه نیافته،

- بازسازی دوباره نهادهای دموکراتیک به منظور افزایش قدرت و اراده سیاسی شهروندان،

- مقابله با سلطه صاحبان سرمایه، «مشروعیت» و دیکتاتوری بازار،

- درهم فرو ریختن اتفاق عمومی ستایش از منطق نولیبرالیستی و جست و جوی راه حل های بدیل،

- گسترش دموکراسی در مقیاس سراسر کره زمین.

(برگرفته از ترجمه سوئدی گزارش نشست بین المللی Attac در پاریس، ۱۱ و ۱۲ دسامبر ۱۹۹۸. مترجم

سوئدی Margareta Krause)